



نوشته بود
صادرات برای
کشورهای کوبا،
شوروی، آلمان
شرقی و... ممنوع
است

فرانسوی‌ها رفته بودند و کلی کارها خوابیده بود

کارشناسان فرانسوی ایران را ترک کرده بودند و شرکت توانیر به ناچار دست به دامان کارشناسان هندی شده بود که نسبت به فرانسوی‌ها دستمزدشان کم‌تر بود. مدتی زیر نظر یک کارشناس هندی به نام «جوکت کار» کار کردم. خیلی کنجکاو بودم و چم‌وخم کار را فراگرفتم. نیروگاه بندرعباس کم‌کم داشت وارد مدار می‌شد. به کارشناسان هندی نیاز داشتند. یک روز رئیس‌مان مرا صدا زد و قضیه را گفت. پرسید که آیا خودت می‌توانی کنترل بخش را بر عهده بگیری؟ با موافقت من کارشناس بخش ابزار دقیق را فرستادند بندرعباس و من مدیر بخش ابزار دقیق شدم. این تجربه باعث شد تا هیدرولیک و کمی هم قدرت یاد بگیرم. کارم آنجا بخشی نیوماتیک بود و بخش قابل توجهی هم الکترونیک داشت و کلی ترنس‌دیوسرها بودند. کنترل‌های بخش توربین و ژنراتور بود که از آن‌ها خیلی یاد گرفتم. یادم می‌آید که بلافاصله پس از جنگ بود. نیروگاه زرنده با مازوت کار می‌کرد. نیروگاه مس سرچشمه هم پنج توربین داشت که با گازوئیل کار می‌کرد. تولید کافی گازوئیل سخت شده بود و در نتیجه، حمل مازوت (هم فراوان بود) به دلیل کمبود گازوئیل برای سوخت کامیون‌ها با مشکل همراه بود. فرانسوی‌ها هم رفته بودند و چون توربین‌های سرچشمه بیشتر آلستوم فرانسه بود و تعمیرات زیر نظر آن‌ها بود، نیروگاه با مشکل مضاعف سوخت و تعمیرات مواجه شده بود.

بندرعباس آمد، گفتند که باید به نیروگاه زرنده بروید. گفتند به زرنده کرمان در کویر می‌روی؟ گفتم می‌روم! ولی ابتدا ده روزی را به ارومیه می‌روم. چون دیگر آخرین روزهای فصل انگور بود. سختم بود که دل بکنم. ۳۱ شهریور شد که من آمدم و آن روزها، روزهای شروع جنگ بود. یادم هست اولین بمبی را که انداختند در تهران بودم و از پشت بام خانه دیدم. بعد دیگر به زرنده رفتم. در نیروگاه هم کلی چیزهای یادگرفتنی بود. آنجا تجهیزات اندازه‌گیری پارامترهای فرایندی موجود بود.

